

جنش دانشجويي

ومانه

”دانشجویان مبارز“

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۴۰۴۸

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

مقدمه

تا قبل از پیدایش سرمایه‌داری، روشنفکران هنوز به صورت یک قشر یک - پارچه و وسیع در دنیا مده بودند. در جوامع ما قبل سرمایه‌داری، از یک طرف فلاسفه، شعرا، مستوفیان و فقیهان که در خدمت دستگاه بوروکراتیک و شاه و تحکیم ایدئولوژی طبقه حاکم قرار داشتند بصورت یک خیل طفیلی، خانه‌زاد درباری بودند و آن دسته که به صفا این "کاست" در نمی آمدند، بصورت گمنام در میان توده‌ها به پرورش ایدئولوژی غیرقانونی طبقاتی خود مشغول بودند. از طرف دیگر پیشه‌وران، صنعتگران (و کشاورزان) که حاملین دانش علمی زمان خویش بودند، در اثر عدم رشد تکنیک و روحیه "کاستی" صنعتگر که حیاستش وابسته به حفظ وضع موجود در سطح تکنیک است (درست برخلاف سرمایه‌داران - قبل امپریالیسم) نه میخواستند و نه احتیاج داشتند که این تجارب و تکنیکها را بصورت مدون در یک دوره آموزشی به شاگردان خویش تعلیم دهند و این تعلیم در حین کار آموزشی خود شاگرد در جریان تولید اندوخته میگردد. در یک کلام، دانش همچنان که مالکیت کوچک پیشه‌ور، یک مالکیت شخصی بود و نه اجتماعی و اگرچه مدارس و نظامیه‌ها وجود داشت، ولی هرگز به سطحی نرسید که یک قشر متجانس و وسیع از روشنفکران بوجود آید.

با پیدایش سرمایه، تکنیک و دانش علمی بصورت اجتماعی درآمد. پیشه‌ور کوچک از درون کاست بازاری رانده شد و تولید و تکنیک شخصی اش (که حتی غالباً سعی در پنهان کردن رموز آن میکرد و این فنون تنها بصورت میراث به شاگردش میرسید) بصورت تولید بزرگ و تکنیک اجتماعی درآمد. خوشنویسان و کاتبان جای خود را به کارگران چاپخانه دادند و کارآموزی شاگرد پیشه‌ور یا بدلیل ساده شدن و مکانیکی شدن فنی تولید در کارخانه از میان رفت و یا به صورت دوره آموزشی تکنیسین‌ها و مهندسیین درآمد. سرمایه‌گر میخواست خصلت "ارزش آفرین" خود را که ارضاء کننده سودپرستی اجتناب ناپذیر سرمایه‌دار بود، داشته باشد، لازم بود تا مرتب رشد کند و این رشد وابستگی مستقیم به پیشرفت تکنیک و اختراعات جدید داشت. بدین گونه در شهرهای اروپا، مدارس جدید بوجود آمد و همراه با پیدایش ایدئولوژیهای بورژوازی متری که مروجین ایدئولوژی بورژوازی بودند (ما تریالیستهای دائره المعارف...)) کارگزاران خدمات سرمایه (کارمندان) و کارگزاران فنی تولید (مهندسیین و تکنیسین‌ها) پایه عرصه وجود گذاشته و آرام آرام بار شد مدارس ابتدائی، متوسطه و عالی بصورت یک قشر متجانس و وسیع درآمدند.

این قشروشنفکر، خدمتگزار سرما به بود، ولی به مرور با قدم گذاردن سرمایه‌داری به مرحله‌گندیدگی و ارتجاعی شدن خصلت ترقی خواه بورژوازی، یک صف‌بندی جدید ایدئولوژیک در میان روشنفکران صورت گرفت. دسته‌هایی از آنان که از یک طرف همچون تمام روشنفکران بدلیل تماس نزدیک خود با علم و تفکرونیروهای مولده می‌توانستند زودتر از بقیه اقشار، حرکت‌های اجتماعی را درک کنند و از طرف دیگر بدلیل گرایشات طبقاتی شان به زحمتکشان امکان آن را داشتند که نسبت به نیروی جدیدبالنده اجتماعی یعنی پرولتاریاست - گیری نمایند، در مقابل نیروی میرنده اجتماعی یعنی بورژوازی قس‌رار گرفتند. در مقابل، دسته‌های دیگری از همین روشنفکران که بدلیل گرایشات طبقاتی شان تمایل یا قدرت آن را نداشتند که دانش و آگاهی خود را در خدمت پرولتاریا به‌کار گیرند، بخدمت بورژوازی ارتجاعی درآمدند.

دانشجویان، بعنوان حساس‌ترین قشروشنفکران، این گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک را احساس تر و دقیق‌تر از دیگر روشنفکران انعکاس می‌دهند. دانشگاه‌هایی است که تمام روشنفکران و کارگزاران اداری، فنی و ایدئولوژی سرمایه‌لزوماً از درون آن می‌گذرند و برای خدمتگزاری به سرمایه‌آماده می‌شوند. اما از آنجا که هنوز بصورت خدمتگزاران رسمی در دنیا مده‌وبه وابستگی - های طبقاتی بورژوازی اسوده شده‌اند، می‌توانند بسی حساس‌تر از دیگر اقشار روشنفکری نسبت به حرکات اجتماعی عکس‌العمل نشان دهند. بدینگونه است که نخستین اعتراضات و "اعتشاشات" از طرف دانشجویان ترقیخواه برور می‌کند و آنها که خود باید خدمتگزاران آینده سرمایه باشند، بصورت ناقدین آن در می‌آیند. این اعتراضات بخصوص در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که جوانان دانشجوی عمدتاً از خرده بورژوازی منشاء گرفته‌اند، شکل حادثر و انقلابی تری بخود می‌گیرد. از آنجا که در این کشورها "هزاران و میلیون‌ها باند جوانان دانشجویابه بورژوازی متوسط و پایین، خرده‌کارمندان، برخی گروه‌های دهقانی، روحانیت وغیره پیوند می‌دهد." (لنین: "جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی") زمینه برای رشد جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی بنحویه کاملی آماده می‌گردد. گروه‌های دمکرات دانشجویی همچنان که پیشه‌ور خرده با یا دهقان میانه حال از ستم اقتصادی امپریالیسم رنج می‌برد از فقدان آزادی‌های دمکراتیک و ستم فرهنگی، خفقان و سرکوب‌رنج برده و در مقابل سلطه امپریالیسم موضع‌گیری می‌کنند. این خصلتی است که وحدت منافع گروه‌های دمکراتیک دانشجویی را نشان می‌دهد. اما جنبش دانشجویی به خصلت دمکراتیک و ضد امپریالیستی خود خلاصه نمی‌شود از آنجا که "گروه بندی سیاسی دانشجویان بناچار باید گروه بنسبندی

سیاسی کل جامعه را منعکس سازد . ("لنین : "وظایف جوانان انقلابی") ،
 پیدایش گروهها و محافل م.ل دانشجویی که بسوی گروههای م.ل و پرو -
 لتاریاست گیری دارند امری طبیعی و اجباری است . از این رودر مقابل
 وحدت منافع دمکراتیک دانشجویان دمکرات ، همواره استقلال گروه بنسندی
 ایدئولوژیک پیگیرترین دمکراتها یعنی دانشجویان م.ل قرار دارد . بدون
 تردید هرکسی وحدت منافع دمکراتیک دانشجویان دمکرات را نقض کرده و
 بپهر بهانه آن را زیر پا گذارد ، یا علیرغم تشبثات دستجات مختلف
 ارتجاعی و لیبرال سیاسی و دانشجویی که منافعشان در برهم خوردن این
 وحدت است دست به مبارزه برای تامین این وحدت نزند ، خود را منفرد
 کرده و از سازماندهی جنبش دمکراتیک دانشجویی محروم میشود . برعکس
 هر کس که استقلال ایدئولوژیک پیگیرترین دانشجویان دمکرات یعنی
 دانشجویان م.ل را نفی کرده و به اسم وحدت منافع صنفی و یا ضدامپرو -
 یالیستی بودن مرحله انقلاب ، از روشن تر شدن ، قاطع تر شدن و آگاهانه تر
 شدن این مرزبنندی روی بگرداند ، در واقع همان وحدت منافع صنفی و
 دمکراتیک را خدشه دار میسازد . چرا که این وحدت منافع را از آن ایدئو -
 لوزی که به سبب تعلق به پیگیرترین طبقه انقلابی می تواند به حفظ و
 تعمیق این وحدت دمکراتیک کمک رساند (یعنی استقلال ایدئولوژی پرو -
 لتاریا) ، محروم میسازد . لنین می گوید :

" بریدن دانشجوی سوسیال دموکرات از انقلابیون و سیاسیون دیگر
 گرایشات ، بهیچ وجه به مفهوم از هم پاشیده شدن سازمانهای
 عمومی دانشجویان و موسسات آموزشی نیست ، بلکه برعکس ، تنها
 با استوار شدن بر روی یک برنامه کاملاً مشخص است که میتوان وباید
 در بین توده دانشجوی برای وسعت بخشیدن به افاق دید دانشگامی اش
 فعالیت کرد و سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم را اشاعه داد ."
 (لنین ، همانجا - تاکید از ماست)

وظایف دانشجویان م.ل . در قبال جنبش دانشجویی

بدین ترتیب ، مضمون فعالیت جنبش دانشجویی در کشورهایی که در مرحله
 انقلاب دموکراتیک قرار دارند و وظایف دانشجویان کمونیست در قبال آن روشن
 میشود : از یک طرف کمک به تحکیم و قوام وحدت ، موکراتیک و ضدامپریالیستی

دانشجویان دموکرات از طریق افشاء و طرد روشنفکران لیبرال و وابسته به ارتجاع و تقویت روحیه ضد امپریالیستی در دانشجویان و از سوی دیگر ترویج ایده‌های سوسیالیستی در بین این قشر، و کوشش در جهت مبارزه ایدئولوژیک با گرایشات لیبرالی و خرده‌بورژوازی در بین دانشجویان، گرایشات که حتی در بهترین حالت خود هرگز نمی‌توانند پیگیری و ملامت دموکراتیسم پرولتاریا را داشته‌اند و لذا قادر نیستند همان خصمت ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی را نیز حفظ کنند. وحدت منافع دموکراتیک دانشجویان دموکرات، تبلور تشکیلاتی خود را در تشکیلات دموکراتیک دانشجویی و یا ائتلاف گروه‌بندی‌های مختلف دانشجویی دموکرات، منعکس می‌سازد و چهارچوب تشکیلاتی استقلال ایدئولوژیک پیگیرترین دموکرات‌ها، در شکل مستقل م. ل دانشجویی که وابسته به گروه م. ل است و یا محافل مختلف دانشجویی که هوادار گروه‌های م. ل می‌باشند تبلور می‌گردد. فقدان یکی از این دو باعث ضعف دیگری خواهد شد.

لازم به توضیح است که دانشجویان کمونیست در قبال جنبش دانشجویی علاوه بر دو وظیفه‌ای که در فوق گذشت (دو وظیفه‌ای که محدود به خود جنبش دانشجویی است) وظیفه دیگری را که ناشی از ارتباط متقابل این جنبش با جنبش‌های توده‌هاست در بر می‌گیرد. در این رابطه دانشجویان کمونیست موظفند که از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی، بعنوان وسیله‌ای برای پیوند با جنبش توده‌ای استفاده کرده و با گسترش بخشیدن آن به مناطق توده‌ای و پشتیبانی از اعتراضات و اعتمادات کارگری... و آگاه‌ساختن توده‌ها پیوند این دو جنبش را تأمین نمایند.

دانشجویان م. ل همچنین وظیفه دارند، بعنوان روشنفکران آگاه و دمکرات و انقلابی جامعه، با رفتن بمیان کارگران و توده‌ها و تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیالیستی و دموکراتیک و ارتقاء مبارزات و تشکل آنها نقش خود را در آگاه‌ساختن توده‌ها و بعنوان عناصر نیروهای ذخیره سازمان‌های انقلابی و کمونیستی ایفا نمایند.



صف‌بندی و تشکل در جنبش دانشجویی

در دو ساله اعتلاء انقلابی اخیر، جنبش دانشجویی ایران دچار تغییر و تحولات فراوان شده است، اولاً این جنبش توانست نقش فراوانی در رشد جنبش انقلابی بازی کرده و بخصوص در نیمه دوم سال ۵۶ با کشاندن تظاهرات وسیع به خیابانها و حمله به موسسات سرمایه‌داری امپریالیستی و برگزاری میتینگ در کارخانجات تا شیرزبانی در رشد آگاهی توده‌ها بگذارد. ثانیاً در درون این جنبش، صف‌بندی‌های مختلف ایدئولوژیک به‌طور شکل واضح و مرزبندی شده‌ای بخود گرفت و بتدریج بصورت تشکلهای "دانشجویان دمکرات" (رویز-یونیست)، "دانشجویان پیشگام" (چریکی)، "دانشجویان مبارز" (باپلاتفرم ضدرویزیونیستی و ضدمشی‌چریکی)، دانشجویان مذهبی (که بمرور و بخصوص پس از بقدرت رسیدن رژیم جدید بصورت دوجناح ارتجاعی و دموکرات شکل گرفتند)، درآمدند. هر یک از این تشکلهای سیاسی دانشجویی نقش و تاثیر خاص خود را بر روی جنبش دانشجویی داشتند: رویونیستها از همان سال ۵۶ با دعوت دانشجویان به تظاهرات مسالمت آمیز در مقابل مجالس و وزارتخانه‌ها (نوید شماره ۱۷)، میکوشیدند که جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک دانشجویی را به سازش کشانده و آن را مطیع و منقاد ارتجاع سازند. چریکها دانشجویان را مانند قبل، بصورت "پشت جبهه" خود در آورده و هما‌نطور که خود آنها از جنبش توده‌های خلق فاصله دارند، دانشجویان را نیز از توجه به خصلت توده‌ای جنبش دانشجویی با زداشتند و آنها را بصورت هورا کش عملیات جدا از توده خود در آوردند. در این زمان خط سومی که در درون جنبش کمونیستی ایران از مدت‌ها قبل پا گرفته بود، به مرحله جدیدی از رشد خود رسید و اثر خود را در جنبش دانشجویی گذاشت و آرام آرام با پررنگ تر شدن این خط در سال ۵۷، گروه بندی خاص دانشجویی آن نیز در میان دانشجویان انعکاس یافت. اما از آنجا که این خط نوپا، هنوز نقاط کما مل نشده و مرزبندی بین آن و مشی‌های انحرافی در جنبش کمونیستی کاملاً تشبیه نشده است (و این عدم تشبیه بصورت وجود گروه‌های مختلف سیاسی تشکیلاتی که با وجود اشتراک مواضعشان در مرزبندی با رویونیسم و آوانتوریسم هنوز نتوانسته اند یک مبارزه ایدئولوژیک را طی کرده و بیک مشی واحد در استراتژی و تاکتیک برسند، جلوه‌گر میشود)، تشکیلات دانشجویی هواداران نیز که بعنوان انعکاس این خط نوپا و این

گروه‌های مختلف سیاسی-تشکیلاتی در بین دانشجویان سربرکشید، نمیتوانست و نمی‌بايست منعکس‌کنندهٔ یک خط مشی واحد و یک تشکیلات واحد باشد.

اما تشکیلاتی که بوجود آمد، یعنی "دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر"، نتیجه یک انعکاس خودبخودی بود و در پی رهبری آن **هرگونه کار** آگاهانه و نقشه مندمورت نگرفت. این "تشکیلات" مانند بسیاری از تشکیلات دیگر که در طی این دوره اعتلاء انقلابی سربرکشیدند، بصورت خود-بخودی بوجود آمد، که اگر چه در ابتدا نیز نمیتوانست با احتیاجات جنبش هماهنگ باشد، اما بمرور تناقضات ذاتی آن پدیدار شد. تناقض در اینجا بود که این تشکل، نه یک تشکل مستقل و نه یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی بود. اگر میخواست یک تشکیلات دموکراتیک باشد، قاعدتاً باید هم خود را مصروف مبارزه در راه ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی کرده و خود را بهیچ عنوان محدود به یک ایدئولوژی نمیکرد، و اگر میخواست یک تشکیلات م.ل. باشد باید جهت‌گیری خود را نسبت به یک گروه سیاسی روشن میکرد و نمی‌توانست در آن واحد، این جهت‌گیری را نسبت به یک مجموعه از گروه‌های م.ل. - که علی-رغم اشتراک نظر در بسیاری از مواضع ولی در هر صورت حول یک سری از مسائل مهم جنبش دارای اختلاف نظر هستند- داشته باشد. بدین ترتیب هویت "شتر مرغی" دانشجویان مبارز، نیروی دانشجویان را در رجا به تحلیل برد و علیرغم آن که این رفقا در طی این مدت، از خود فداکاری‌های بزرگ نشان داده و کارهای با ارزشی انجام دادند، ولی عاقبت آنها را به لیبرالیسم و پسا سیفیسیم کشانید. در واقع، تضاد ذاتی این "تشکیلات" یعنی وجود یک تشکیلات واحد در برابر استقلال سیاسی - ایدئولوژیک عناصر و جریان-های داخل آن، باعث شد که بمرور، این "تشکیلات" تبدیل به موجودی افلیج شده و نتواند قدم از قدم بردارد. دانشجویان متشکل در این "تشکیلات" در ظاهر دارای یک خط مشی واحد و تثبیت شده بودند و اما در واقع بدلیل گرایش‌های مختلفی که در میان آنها وجود داشت که این خود ناشی از سمتگیری بسوی گروه-های مختلف سیاسی - تشکیلاتی بود، نمی‌توانستند تابع یک مرکزیت واحد تشکیلاتی باشند مگر آن که به سازش در ایدئولوژی و اعتقادات گروهی خویش کشیده شوند. مطلب برای کسانی که نمی‌خواهند بدلیل ضعف ایدئولوژیک و منافع گروهی خویش به کتمان وجود این تناقض بپردازند بسیار ساده و قابل درک است، و هر رفیق دانشجویی که در این "تشکیلات" برای مدتی کار کرده باشد میتواند آنرا با گوشت و پوست خود لمس کند. "اول تشکیلات، بعد ایدئولوژی"، این بود شعاری که بناچار رفقای دانشجویان مبارز مطرح میکردند!

ردودیدگاه

در توجیه این تناقض و تئوریزه کردن آن ما با عنوان "استدلال" تئوریک" روبرو هستیم که از دوزاویه مختلف، سعی در حل این تناقض مینمایند. استدلال اول میگوید: وجود "دانشجویان مبارز" در واقع یک قطب سیاسی - ایدئولوژیک بین دانشجویان م.ل فراهم میکند که بمرور، هم قدم اولیه را در جهت ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی برمی دارد و هم زمینه وحدت را در بین گروههای م.ل برای ایجاد حزب آماده میسازد. اگر خوب به‌کنه این استدلال توجه کنیم، متوجه میشویم که چگونه اصولاً واقعیت مادی، یعنی چگونگی مناسبات بین جنبش دانشجویی و جنبش سیاسی رادیکال گردیده است و بعد از آن که وجود گروه‌های سیاسی در بین دانشجویان را انعکاس کرده‌اند، بعد از آنکه در داخل جامعه پدیدانند، آنها را وارونه کرده و یک هستی بالذات مستقل برای این شکل دانشجویی قائل می‌شود. گوئی این شکل میتواند مبارزه ایدئولوژیک را جدا از مبارزه ایدئولوژیک در میان گروههای سیاسی پیش برده، جدا از آنها به وحدت یا مرزبندی برسد. آیا این شکل دارای یک خط سیاسی - ایدئولوژیک واحد و بالذات مستقل است که دارای یک تشکیلات مستقل باشد؟ و اگر چنین است چرا خود را محدود به دانشگاه کرده و دامنه فعالیتش را به تمام سطح جامعه و در درجه اول به میان طبقه‌ای که گروههای م.ل بیش از هر طبقه دیگر موظف به فعالیت در میان آن هستند - یعنی پرولتاریا - نمی‌کشاند؟ شکل‌های م.ل دانشجویی در عین اینکه استقلال تشکیلاتی دارند، ولی از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک وابسته به گروههای م.ل هستند و این م.ل بودن آنها به اعتبار این گروههای سیاسی است، وگرنه اگر قرار باشد م.ل بودنشان به اعتبار خودشان باشد، باید خود مستقل به تمام وظایف م.ل‌ها جواب گفته و ماندن آنها در سطح دانشگاه، اپورتونیزم محض است. در واقع این نوع استدلال، هیچگونه منطقی در بر ندارد و فقط یک نوع از زیر بار جواب مسئله‌ناخالصی کردن است و بی‌سبب طرفداران این استدلال از دادن یک جواب روشن به این سوال که خصلت تشکیلات "دانشجویان مبارز" چیست (م.ل یا دموکراتیک یا تجمع ائتلافی)؟ عاجزند، و واضح است که چرا از آنها می‌خواهند به شکل که شده وضع موجود را حفظ

کرده و به: بدی ساختن این لاقیدی و بی پرnsیپی که اکنون در میان "دانشجو-یان مبارز" مشاهده میشود، بپردازند.

استدلال دوم، مسئله را از جانب دیگری مطرح میکند، یعنی اگرچه قبول میکنند که وجود گروه‌بندی‌های سیاسی در میان دانشجویان، انعکاس گروه‌بندی‌های سیاسی در خارج از دانشگاه است، ولی تحت این عنوان که هنوز در جنبش کمونیستی، مرزبندی‌ها کامل نشده و در نتیجه انعکاس این مرزبندی‌های ناقص هم بطور اجتناب‌ناپذیر در میان دانشجویان وجود می‌آید، و وظیفه مانده نفی آن چه که در عمل بوجود آمده بلکه سازمان دادن آن است، در واقع میخواهد در مقابل یک تشکل خودبخودی کرنش کرده و وجود آن را به هر نحوی که شده تئوریزه کند. واقعیت این است که مرزبندی در جنبش کمونیستی صورت کامل بخود نگرفته و این جدا شدن خط مشی اپورتونیستی از خط مشی پرولتری باید تا ایجاد حزب کمونیست ادامه یابد (گوا اینکه از آن به بعد هم ادامه دارد)، ولی آیا میتوان گفت که چون این مرزبندی هنوز کامل نشده، ما نیز باید مداخله کنیم و همان مقداری را هم که خطوط مشخص شده است پاک کنیم؟ آیا این است آن قاطعیت مارکسیستی که لنین ما را دعوت به پیروی از آن میکند:

"اول ما یک خط کشی روشن، مشخص، دقیق و سنجیده بین مواضع، بلاتفرمها و برنامه‌ها را مشخص کنید و سپس نیروهای را که میسوانند بخاطر اعتقادات خود و بخاطر ماهیت اجتماعی خویش مشترکاً گام بردارند متحد کنید. آنها را فقط برای آن فعالیت میسوانند انتظار اتفاق نظر آنها را در مورد آن داشت، متحد کنید. در چنین حالتی فقط در چنین حالتی است که حرکت شما با رور خواهد شد".

(موضع گیریهای سیاسی دانشجویان دموکرات)

اگر گروههای مختلف، از یکدیگر استقلال تشکیلاتی دارند، پس چطور میشود که دانشجویان هوادار این گروهها باید مرزهای تشکیلاتی را از میان برداشته و خود را تسلیم بی پرnsیپی و لاقیدی کنند؟ اگر این کامل نشدن مرزبندی بین نقطه نظرات مختلف و عدم رشد آنها تا سطح دوخط مشی مختلف، در درون یک تشکیلات واحد مارکسیستی لنینیستی بود، این حرف میسوانست درست باشد، ولی وقتی این عدم مرزبندی‌ها بین چندین گروه مستقل (با تشکیلات مستقل) است، این حرف جز دعوت به سازش در اصول چه چیزی دیگری میسواند باشد؟ فرض کنید در داخل یک گروه م.ل، اختلاف در نقطه نظرات شروع به رشد میکنند، اما هنوز به سطح دوخط مشی کاملاً متضاد نرسیده که گروه را دچار فکسیونسیم کرده و در نتیجه انشعاب این دوخط مشی را ضروری سازد، بلکه میسواند هنوز از طریق مبارزه ایدئولوژیک در داخل گروه مسائل را حل و

فصل کرد. در چنین صورتی کاملاً اصولی است که دانشجویان هوادار این گروه از یکدیگر جدا نشوند، زیرا اصولاً مرزهای جدائی روشن نیست و هرکس چنین کند در واقع قبل از آنکه یک مبارزه ایدئولوژیک، دورکامل خود را طی کرده باشد، مراحل را سوزانده و دست به تفرقه طلبی زده است. اما اگر این اختلاف نظرها (حال خواه در حدیک پلاتفرم یعنی مجموعه نظرات باشد، خواه در سطح یک خط مشی) بین دو گروه م.ل باشد، واضح است که دعوت به وحدت تشکیلاتی دانشجویان هوادار این دو گروه، قبل از آنکه خود این دو گروه به وحدت تشکیلاتی برسند، دعوت (و آنها هم تحت زیبا ترین الفاظ: مگردانند) "گوسفند" است؟! غافل از آنکه این هواداری دانشجوی م.ل از یک گروه م.ل انعکاس ساده یک واقعیت است (در حکم انحلال طلبی، دعوت به لاقیدی در مقابل اصول و استقلال طلبی دانشجویان م.ل از این گروههای م.ل و در نتیجه سرگردان کردن آنها در کوران بی تشکیلاتی است. واقعاً چه کسی انحلال طلب است؟ آیا کسی که میخواهد مرزهای ایدئولوژیک را پاک کرده و دانشجویان را به بی تشکیلاتی بکشاند، یا کسی که میخواهد با دعوت دانشجویان - میان م.ل به مرزبندی دقیق و قاطع، خلوص ایدئولوژیک آنها را حفظ کرده و بدین وسیله یک تشکیلات آهنگین بوجود آورد؟ چه کسی تفرقه انداز است؟ کسی که تحت زیبا ترین الفاظ، تمایلات فرار از تشکیلات و در نتیجه روشنفکر - مآبانه دانشجویان را تقویت میکند و آنها را دعوت به دوری از تشکیلات م.ل، دوری از کار سیاسی و تشکیلاتی و محصور شدن در فعالیت دانشگاهی مینماید، یا کسی که برعکس، بر حفظ و تقویت رابطه دانشجویان با گروههای م.ل تأکید کرده و راه رها شدن دانشجویان م.ل را از بی خطی و لاقیدی، برقراری ارتباط با یک تشکیلات م.ل میداند؟ آیا این استقلال طلبی های دروغین به سرنوشتی جز سرنوشت همان کسانی که با پنهان شدن در زیر ماسک "روشن نشدن یک موضع" خیل عظیمی از کادرهای جنبش کمونیستی ما را تبدیل به یک مجمع روشنفکران حراف و بی عمل کرده اند، دچار خواهد گردید؟

آمدن و مرتباً خصلت روشنفکری جنبش کمونیستی ما را به رخ کشیدن و برجسته کردن و بعداً از آن چنین نتیجه گرفتن که پس: "این مرزبندی ها مصنوعی است"، ما را بیشتر از محدوده روشنفکری رها میسازد، یا برعکس آمدن و با تکیه بر روی مرزبندی قاطع سیاسی - ایدئولوژیک، رفتار را به یک کار متعهدانه سیاسی - تشکیلاتی خواندن؟ این حرفها از دهان چه کسانی خارج میشود جز کسانی که یک عمر زندگی شان محدود به محیطهای روشنفکری بوده؟ و درست برای همین روشنفکران است که مرزبندی در ایدئولوژی بی معنی و حرف پوچ است، زیرا در قبال این مرزبندیها - بقدری احساس نمیکند و برای آنها مبارزه ایدئولوژیک یعنی همان مجادله تئوریک و سرگرمی روشنفکرانه.

وگرنه در غیر این صورت درک میکردند که هرگونه سازش در ایدئولوژی به اسم فقدان مرزبندی و غیره... در حکم سرفروا آوردن در مقابل بی تشکیلاتی و کرنش در مقابل حرکت خودبخودی روشنفکران است.

درواقع این آقایان میخواهند با توجیه تئوریک، تناقض ذاتی "تشکیلات" "دانشجویان مبارز" را ماستمالی کرده و با تئوریزه کردن آن کرنش خود را در مقابل حرکت خودبخودی توده‌ها و آن اشکال سازمانی خود - بخودی که در جریان مبارزه بوجود آمده است، پنهان سازند. برجسبهای تفرقه - انداز و انحلال طلب و از این قبیل، در واقع آن نتیجه منطقی است که از توجیهاات آنها نتیجه شده و سزاوار خود آنهاست، زیرا هیچ کس نمیخواهد همکاری و وحدت عمل را بین دانشجویان م.ل طرفدار گروههای مختلف سیاسی - تشکیلاتی نفی سازد و یا امکان ایجاد یک سری تجمعات ائتلافی را انکار نماید، بلکه مسئله بر سر سازش یا عدم سازش در اصول، بر سر تقدم تشکیلات بر ایدئولوژی یا ایدئولوژی بر تشکیلات است. آن وقت آمدن و بسا توده‌گرایی عوامانه احساسات توده‌ها را تحریک نمودن و تشکیلات ناپذیری روشنفکرانه آنها را تقویت کردن و به اسم تفرقه اندازی و سکتاریسم، کسانی را که می‌خواهند نسبت به اصول، وفاداری نشان دهند محکوم کردن، در حکم عوامفریبی است و عوام فریبان در حکم بدترین دشمنان آرمان پرولتاریا هستند. این اولین بار نیست که در تاریخ، افراد با تمایلات مختلف طبقاتی، کسانی را که طالب وفاداری در اصول و حرکت آگاهانه و نقشه‌مند هستند، به تفرقه اندازی و انحلال طلبی متهم میکنند. این کاری است که همیشه عوام - فریبان در تاریخ کرده اند.

نه آقایان! اگر قرار باشد که دانشجویان م.ل، خود را محدود بسبب بحثهای روشنفکرانه نکنند، اگر قرار باشد که آنها نسبت به ایدئولوژی خود وفادار بوده و به وظیفی که این وفاداری مستلزم آن است، عمل کنند. باید نه خود را مانند پیروان مشی چریکی، دست بسته تسلیم گروه چریکی کنند و نه آنکه کوس استقلال طلبی روشنفکرانه زده و جدا از گروههای م.ل، داعیه م.ل بودن کنند. هیچکس مانع آن نیست که یک محفل دانشجویی خود را تا سطح یک گروه م.ل ارتقاء دهد، ولی دیگر در آن صورت این گروه م.ل یک گروه مستقل بوده و باید خود را از محیط دانشگاه بیرون آورده و مانند هر گروه دیگر دست به فعالیت سیاسی به مفهوم مارکسیستی - لنینیستی آن بزند. در واقع تسلیم طلبی و "پشت جبهه‌ای" بودن زمان مشی چریکی اکنون برعکس شده و جای خود را بسبب تشکیلات ناپذیری و نفی تشکیلات داده است. و این امر تصادفی نیست، زیرا هنگامیکه چپ روی به راست روی می‌افتد، و

هنگامیکه آنارشیسم به اگونومیسم بدل میشود، کرنش در برابر اشکال خودبخودی سازمانی نیز یک امر طبیعی و منطقی تلقی میگردد. سابقاً آنها مبلغین سانترالیسم افراطی و نفی هرگونه استقلال و تسلیم طلبی محض بودند و امروز از آن طرف افتاده و این بار به اسم وحدت طلبی و غیرخواهی برای جنبش! میخواهند روحیه لیبرالی، عدم تعهد تشکیلاتی و نهیلیسم روشنفکرانه را رواج دهند. البته دانشجویان نیز مانند دیگر روشنفکران، بنابه تمایلات طبقاتی خود بسوی هر قطبی که به تمایلات آنها سازگار است، نزدیک خواهند شد؛ آنها که از مبارزه فقط حرفهای روشنفکرانه را می-پسندند، بسوی احیای یک تجمع بدون ایدئولوژی و آنها که هدفشان از مباحث تئوریک، کوشش در جهت یک کار سیاسی - تشکیلاتی است، بسوی ایجاد یک تشکیلات نوین و یک همکاری آگاهانه و نقشه مند.



طرح ما برای جنبش دانشجویی

در شرایط کنونی

ما گفتیم که وظایف دانشجویان کمونیست در قبال خود جنبش دانشجویی ناظر بر ۲ بخش است: یکی وظیفه‌ای که در قبال جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی دارند و دیگری وظیفه‌ای که در قبال مبارزه آیدئولوژیک با گرایش‌های لیبرالی و خرده بورژوازی در بین دانشجویان م.ل و ترویج ایده‌های مارکسیستی - لنینیستی. واضح است که برای هر یک از این وظایف، دانشجویان نیاز به ابزار خاص، تشکیلاتی دارند: در قبال جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی، تشکیلات دموکراتیک و ضد امپریالیستی و برای مبارزه آیدئولوژیک، شکل م.ل دانشجویی. بنظر ما در شرایط حاضر، تمام گروه‌های مختلف سیاسی تشکیلاتی و دانشجویان هواداران آنها باید برای ایجاد این نوع تشکل همت کنند. قدم اولی که باید از آن شروع کرد، ایجاد تشکیلات مستقل دانشجویی م.ل وابسته به هر گروه م.ل است که لزوماً در درون آن فقط هواداران یک گروه جمع میشوند تا بدین وسیله تشکیلات دانشجویی م.ل بتوانند دارای یک مشی واحد و یک مرکزیت واحد شده و به انجام وظایف خود بپردازند. به موازات پیشرفت در وحدت جنبش کمونیستی، این تشکلهای م.ل دانشجویی نیز بیکدیگر نزدیک میشوند. این تشکلهای م.ل باید در جهت ایجاد یک سازمان دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی کوشش کنند، سازمانی که در آن تمام نیروهای ضد امپریالیست جنبش دانشجویی، یعنی کسانی که لیبرال، وابسته، به ارتجاع یا رویزیونیسم نیستند گردمی آیند. البته واضح است که ایجاد چنین سازمانی یک شبه ممکن نیست و اگر قسراً باشد که چنین سازمانی ایجاد شود باید برای آن مبارزه کرد، یعنی لازم است که برنا مه سازمان دموکراتیک دانشجویی را در سطح جنبش و توده‌های دانشجویی مطرح کرده و برای بسیج توده‌های دانشجویی حول آن کوشش نمود. این کار احتیاج به یک مبارزه طولانی دارد و زمان آن بستگی به اراده و خواست ما ندارد و تنها مبارزه ما در جهت ایجاد آن میتواند به شکل گیری آن کمک کند. وگرنه بانام "تشکل دموکراتیک" گذاردن بر یک تشکل، هیچ دموکراتیسی

جلب آن نخواهد شد. در واقع برای آنکه نیروهای مختلف ضدا مپریالیست با یکدیگر وحدت کنند، لازم است که موانع این وحدت از میان برداشته شوند. این موانع میتواند مشی سکتاریستی چریکهای فدائی خلق، یا عدم مرزبندی قاطع ماهدین خلق با جریانات لیبرالی و ارتجاعی باشد. در این صورت وظیفه ما عبارت خواهد بود از اشاعه دموکراتیسم پرولتری و کوشش در تعمیق دموکراتیسم این نیروها، در جهت غلبه این نیروها بر مشی سکتاریستی یا لیبرال منشانده خود، تا اینکه زمینه برای ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی فراهم شود.

م. ل. ها هرگز مانند پیغمبران پیشگویی نمیکنند که مثلا فلان واقعه کی اتفاق خواهد افتاد، ولی آنها قادر هستند که قبل از وقوع یک واقعه دست به تحلیل درست از شرایط زده و در جهت حصول مقصودشان کوشش کنند. ما نظر بعضی از رفقا را که تصور میکنند بدلیل فقدان حزب پرولتاریائی در شرایط کنونی ایجاد هرگونه سازمان دموکراتیک و ضدا مپریالیستی که م. ل. ها هم در آن شرکت کنند امکان ناپذیر است و از این رو ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی تا موقع ایجاد حزب به تعویق می افتد، بشدت رد کرده و آنرا بیهوده ای برای گریز از مبارزه در جهت وحدت دموکراتها میدانیم. ما باید برای ایجاد یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی تلاش کنیم، حال خواه بدون حزب یا با حزب. البته نقشی را که گروههای م. ل. در یک تشکیلات دموکراتیک و ضدا مپریالیست میتوانند بازی کنند، نمیتوان با نقشی که یک حزب پرو - لتاریایی میتواند در یک جبهه واحد بازی کند، مقایسه کرد.

رفقای که ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی را بدلیل فقدان حزب پرولتاریایی نفی میکنند، بجای این سازمان، ایجاد یک جبهه ائتلافی از گروههای مختلف سیاسی دانشجویی را مطرح میکنند و آن را در مقابل طرح سازمان دموکراتیک دانشجویی میگذارند. در طرح آنها بناگزیب جبهه ائتلافی بصورت یک تجمع قراردادی بر روی مواضع مشخص بوده و یک تشکیلات نیست. درست برخلاف سازمان دموکراتیک دانشجویی که یک تشکیلات یکپارچه است و خواسته های آن باینها حداقل کمونیستها وفق میدهد. بنظر ما ایجاد یک تجمع ائتلافی از نیروهای مختلف دانشجویی دموکرات فی نفسه امری نیست ولی نباید آنرا بصورت آلترناتیوی در مقابل مبارزه در راه ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی قرارداد و دست زدن بیک چنین ائتلافهای آگاهانه و اصولی نه تنها مانعی بر سر راه ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی نیست بلکه در واقع یکی از طرق رسیدن به آن است.

در نتیجه، در شرایط کنونی طرح ما برای جنبش دانشجویی عبارت است
از اولاً: ایجاد تشکلهای مستقل م.ل دانشجویی وابسته به هر گروه م.ل
و ثانیاً: مبارزه در جهت ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی.



” موضوع مادر قبیل ” تشکیلات

دانشجویان مبارز ...

اکنون با توجه به آنچه که گذشت ، باید موضع خود را در قبیل تشکیلات ” دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر ” روشن سازیم .
به نظر ما این تشکیلات ، نه میتواند یک تشکیلات م.ل دانشجویی باشد و نه یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی . بلکه میتواند یک ” تجمع ائتلافی ” بین گروههای مختلف دانشجویی م.ل باشد . مضمون این ” تجمع ائتلافی ” که بهیچوجه یک تشکیلات نیست ، عبارت است از مجموعه آن موارد مشخص و قید شده ای که در قرارداد این ائتلاف ، پیش بینی میشود . به نظر ما میان دانشجویان هوادار گروههای مختلف سیاسی - تشکیلاتی که در ” دانشجویان مبارز ... ” گرد آمده بودند ، میتواند همکاری های بسیاری صورت گیرد ، زیرا وحدت نظر و عمل میان گروههای م.ل که این دانشجویان هوادار آنها هستند تا حدود زیادی وجود دارد ، و بخصوص مرزبندی با رویزیونیسم و شی چریکی دو عامل بزرگ وحدت این گروههاست .

ما قبل از اینکه به ذکر پاره ای از موارد این ائتلاف بپردازیم ، لازم میدانیم که مضمون ائتلاف بطور کلی و تفاوت آن با وحدت را یادآوری کنیم :
درائتلاف ، ما بر روی یک سری نقاط ، یک سری مواضع و موارد مشخص دست به اتحاد عمل میزنیم ، از این رو برای انجام هر فعالیت ائتلافی لازم است که قبلاً خطوط آن فعالیت را بصورت مشورتی در ” کمیته هماهنگی ائتلاف ” روشن سازیم .
حال آنکه در وحدت ، ما بر روی یک خط مشی ، بر روی یک برنامه وحدت می - کنیم و از قبل یک پلاتفرم کامل ، یک برنامه کامل (مثلاً برنامه انقلاب فدا میریالیستی) را معین کرده و پس از قبول آن وارد در وحدت تشکیلاتی میسویم . در این حالت نوع رابطه در این تجمع نه یک ائتلاف بلکه یک وحدت است و احتیاج به تشکیلات واحد و مستقل و سازمانی دموکراتیک دارد .
درائتلاف یک کمیته هماهنگی وجود دارد که موارد ائتلاف را مشخص می - کند و هر یک از تشکیلات متولفه لازم است که این موارد را از طریق تشکیلات خویش پیش ببرد ، حال آنکه در وحدت ، یک تشکیلات واحد با سازمانی - دموکراتیک وجود دارد که تصمیمات این مرکزیت باید توسط اعضای آن تشکیلات اجراء گردد .

در شرایط حاضر، بنظر ما لازم است که گروههای دانشجویی مختلف م. ل واجه شرایط که حاضر به وارد شدن در "کمیته ائتلافی دانشجویان مبارز" هستند بدور یکدیگر جمع شده و پس از اعلام انحلال " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر" یک " کمیته ائتلافی" مرکب از نمایندگان دانشجویی هر یک از این گروهها بوجود آورند، آنگاه این کمیته میتواند در موارد مشخص و معین دست به همکاریها و ائتلافهایی زده و بدین وسیله روحیه وحدت را میان دانشجویان تقویت نماید. ولی مشخص است که ایجاد یک چنین کمیتهای بمفهوم آن نیست که تشکیلات مستقل م. ل دانشجویی هر گروه نباید هویت مستقل خود را داشته و یا فعالیتهای مستقل خود را به پیش ببرد. زیرا اگر چنین انتظاری داشته باشیم، در واقع بار دیگر به احیای همان تشکیلات سابق پرداخته و استقلال تشکیلاتی گروهها را نقض کرده ایم. هر گروه دانشجویی مستقل میتواند و اصولاً باید فعالیتهای مستقل خویش و تشکیلات مستقل خویش را داشته باشد، و آنچه که به اشتراک عمل این گروهها بر میگردد، همانهاست که در موارد ائتلافی، از طرف کمیته ائتلافی، پیش بینی شده و باید اجرا گردد.

لازم است که هر گروه دانشجویی م. ل که می خواهد در "کمیته ائتلافی دانشجویان مبارز" شرکت کند، حداقل در یک واحد آموزشی، دارای حضور فعال و عناصر متشکل (هوادار سازمانهای مربوطه) باشد، زیرا در غیر این صورت وارد شدن این گروه در کمیته ائتلافی، از آنجا که این گروه ابزار تشکیلاتی لازم را برای اجرای موارد ائتلاف شده در اختیار ندارد، نه تنها باعث پیشرفت کارهای کمیته ائتلافی نخواهد شد، بلکه برعکس موجب خالی شدن آن از محتوا میگردد. تشخیص اینکه حضور فعال و هواداران متشکل دقیقاً به چه مفهوم است و ضوابط آن چیست، باید از طرف خود کمیته ائتلافی مشخص شده و در جلسه تدوین قرارداد روشن گردد.

مادر زیر بعنوان نمونه چند مورد از مواردی را که "کمیته ائتلافی" دانشجویان مبارز" میتواند بر روی آنها دست به همکاریهای مشخص بزند می آوریم:

الف: موارد صنفی

- ۱ - فعالیت مشترک و هماهنگ برای انتخابات کاندیداهای مشترک در شوراهای دانشکده.
- ۲ - فعالیت مشترک در امور ورزشی (کوه نوردی و ...)
- ۳ - فعالیت مشترک در اداره کتابخانه دانشجویی و فروشگاه کتاب.
- ۴ - فعالیت مشترک در اداره کافه تریا، شرکت تعاونی و ...

ب: موارد سیاسی

- ۱ - برگزاری آکسیون ها ، تظاهرات ، میتینگها و اعتراضات و حمایت از جنبش توده‌ای در موارد مشخص
 - ۲ - برگزاری نمایشگاه‌های افشاگرانه در موارد مشخص
 - ۳ - نشر تراکت یا اعلامیه به امضای کمیته ائتلافی در موارد مشخص
 - ۴ - برگزاری کلاسهای ترویجی عام (بنیادی) در موارد مشخص
 - ۵ - برگزاری جلسات بحث و مناظره
 - ۶ - همکاری در اداره دفاتر پخش و فروش نشریات
- علت اینکه مادر بنده بدبخش ب، مرتباً عبارت " در موارد مشخص " را قید کرده ایم، آنست که میخواهیم رفقای دانشجوییگاه از یاد نبرند که اقدام به فعالیت مشترک در هر یک از این موارد باید بر طبق تصمیم گیری قبلی کمیته ائتلافی پیش بینی شود و نمیتوان آنرا به تمام موارد تصمیم داد (که در این صورت دیگر ائتلاف نیست).
- کمیته ائتلافی فقط دارای یک ارگان است و آنهم خود کمیته ائتلافی که مرکب از نمایندگان دانشجویی گروههای مختلف میباشد. برای آنکه تصمیمات این کمیته اجراء شود، هر یک از نمایندگان گروههای دانشجویی م. ل که در کمیته گرد آمده اند، باید تصمیمات متخذه را بداخل تشکیلات مستقل خود ببرند.

ممکن است گفته شود که در این صورت تکلیف دانشجویانی که به هیچ یک از گروههای شرکت کننده متصل نیستند چه میشود و تصمیمات متخذه از طرف کمیته ائتلافی چگونه باید توسط آنها اجراء شود. بنظر ما اصولاً طرح این مسئله غلط است. زیرا یک م. ل یا بیک تشکیلات وابسته (یا در حال وابستگی) است یا دارای تشکیلات میمیزد. م. ل بدون تشکیلات، م. ل نیست بلکه یک روشنفکر لیبرال است و بی. حال اگر عده‌ای از رفقای دانشجویی وجود داشته باشند تشکیلات خود بخودی " دانشجویان مبارز " که خود باعث وبانی بی خطی و لاقیدی تئوریک و عدم تعهد تشکیلاتی بود، " بی خط" شده و قادر نیستند که میان گروههای مختلف یکی را انتخاب کنند، لازم است که با مطالعه جدی در مواضع این گروهها و شرکت در پراکتیک مبارزاتی آنها، بسوی تعهد تشکیلاتی پیش رفتن و جذب یکی از این گروهها شوند. همیشه در میان نیروهای سیاسی طبیعی از افراد "بی خط" وجود دارند که قادر نیستند میان نیروهای مختلف یکی را انتخاب کنند. این امر اجتناب ناپذیر است، چرا که در جامعه نیز با وجود آنکه طبقات مختلف وجود دارند، ولی مرز بین طبقات یک مرز ثابت نبوده بلکه متحرک است و دائماً افرادی از این طبقه به طبقه دیگر و بالعکس کشیده

می‌شوند و این سیلان مغوف طبقاتی، ناشی از مکانیسم تولید است. بهمین صورت نیز در جنبش سیاسی، دائماً افرادی از یک گروه کنده شده به گروه دیگر متمایل می‌شوند. ما هیچگاه نباید بخطر کسانی که بعلمت عدم آشنائی وضع معرفتی خود فاقد نیستند که بین این گروه‌ها یکی را انتخاب کنند، یک تشکل مستقل هم برای این "بی خط" ها درست کنیم (زیرا هر تشکلی حول یک خط ایجاد می‌شود)، بلکه برعکس سعی می‌کنیم که این بی خطی را از میان ببریم و اصولاً خود مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک زمینه را برای برانداختن این بی خطی که بدترین دشمن مبارزه و تشکیلات است فراهم می‌سازد.

رشد بی خطی و لاقیدی تئوریک در میان دانشجویان و روشنفکران م. ل، یک امر تصادفی و اتفاقی نیست. این امر از یک طرف بدلیل سرفرود آوردن گروه‌های م. ل در مقابل حرکات خود بخودی توده‌ها و از جمله اشکال خود بخودی سازمانی نظیر "دانشجویان مبارز" است که باعث رشد بی خطی می‌شود. از سوی دیگر، رشد این گرایش نتیجه گرایش طبقاتی عده‌ای از روشنفکران بسوی لیبرالیسم و فرار آنها از مسئولیتهای تشکیلاتی است، نمونه بارز این بی خطی را (همچنان که قبلاً گفتیم) میتوان در بین کسانی که بنام روشن نشدن یک موضع از هرگونه تعهد تشکیلاتی قرار می‌کنند، یافت. آنها درک نمی‌کنند که یک م. ل اگر بالفرض در اتخاذ یک موضع هم دچار ابهام باشد تعهد سیاسی تشکیلاتی خود را موقوف به روشن شدن این ابهام نمی‌کند. یعنی او نمی‌گوید: همه چیز را باید متوقف کرد تا این ابهام روشن شود. برعکس او باید با حفظ موضع قبلی و با ادامه تحقیق و مطالعه و مبارزه ایدئولوژیک حول مسئله مورد بحث، در مبارزه شرکت کرده و به وظایف سیاسی- تشکیلاتی خود جواب گوید. سپس وقتی که مبارزه ایدئولوژیک، مورد آن ابهام را روشن کرد، میتواند تصمیم بگیرد که آیا میتواند در درون آن تشکیلات کار کند یا نه. اختلاف نظر بر سر یک موضع، تا هنگامیکه بسرحدا اختلاف در مبانی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی نرسیده (که انشعاب تشکیلاتی را الزام آور می‌سازد)، نباید باعث عدم تابعیت از تصمیمات رهبری و نفی تشکیلات گردد. در غیر این صورت ما تبدیل به روشنفکران حرفه‌ای و افراد منقعل و حرفه‌ای خواهیم شد که مبارزه ایدئولوژیک را جدا از فعالیت سیاسی - عملی و خارج از قالب تشکیلاتی، امکان پذیر می‌دانند. رشد بی خطی خطری است عظیم در برابر جنبش کمونیستی ما که همه رفقا باید در قبال آن هوشیار بوده و از رشد آن جلوگیری کنند.

رفقای دانشجو!

بحران در تشکیلات "دانشجویان مبارز" ، نه‌م‌ره تفرقه‌افکنی این گروه یا آن سازمان، بلکه نتیجه رشد ناگزیر تناقض ذاتی این "تشکیلات" ، یعنی تضاد بین یکی بودن تشکیلات با استقلال سیاسی - ایدئولوژیک دسته - های مجتمع در آن بود. راه غلبه بر این بحران ، نه اتهام زنی به این گروه یا آن سازمان، بلکه کوشش صادقانه در جهت حل آنست. به اعتقاد ما در شرایط حاضر، تمام دانشجویان م.ل مجتمع در این "تجمع" باید حول آن گروه م.ل که به آن هواداری دارند متشکل شده و تشکل دانشجویی م.ل مستقل گروه خود را بوجود آورند و آنگاه در جهت ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی که بتواند تمام نیروهای ضد امپریالیست دانشجویان را دربرگیرد، مبارزه کنند. بدیهی است که "کمیت‌های ائتلافی" میان این گروه‌ها میتواند به عنوان یک "تجمع ائتلافی" و نه یک "تشکل سیاسی" در پیشبرد این اهداف کمک نماید .

پیش بسوی ایجاد تشکلهای م.ل دانشجویی!
پیش بسوی ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی!
پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!
ننگ و نفرت بر امپریالیسم و ارتجاع حامی آن!
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۸/۷/۳۰

